

خنده و فلسفه

ریبوار سیویلی

ترجمه‌ی سامان سلیمانی



نشر دات

فهرست

۹.....	مقدمه‌ی مترجم
۱۷.....	خنده و فلسفه
۱۹.....	مقدمه
۲۵.....	پرسش‌ها
۴۹.....	خنده و زندگی
۵۱.....	خنده و اروتیسم
۵۳.....	خنده و سیاست
۵۹.....	خنده در کتب آسمانی
۷۳.....	خندیدن در مقام روش تربیتی و آموزشی
۸۳.....	کرد و خنده
۸۹.....	خنده و آزادی
۹۷.....	آینده‌ی خنده

مقدمه‌ی مترجم

لبخند نوعی علامت رفتاری خوشایند است و کسی که لبخند می‌زند ورای زبان، نژاد و هر مرزبندی دیگری در حال ارسال این پیام است که «ما باهم دوست هستیم».

بسیاری از ما کتاب *شازده کوچولو* اثر آنتوان دو سنت اگزوپری را خوانده‌ایم. اگزوپری خلبان جنگی بود و با نازی‌ها جنگید و کشته شد. او تجربه‌های حیرت‌آور خود را در مجموعه‌ای^۱ گردآوری کرد و در این مجموعه در یکی از خاطراتش می‌نویسد که او را اسیر کردند و به زندان انداختند. او که از رفتار خشونت‌آمیز نگهبان‌ها حدس زده بود که روز بعد، اعدامش خواهند کرد، می‌نویسد: «مطمئن بودم که مرا اعدام خواهند کرد، به همین دلیل به شدت نگران بودم. جیب‌هایم را گشتم تا شاید سیگاری پیدا کنم که از زیر دست آنهایی که حسابی لباس‌هایم را گشته بودند در رفته باشد. سیگاری پیدا کردم و با دست‌های لرزان آن را به لب‌هایم گذاشتم ولی کبریت نداشتم. از میان نرده‌ها به زندانبانم نگاه کردم. او حتی نگاهی هم به من نینداخت، درست مانند یک مجسمه آنجا ایستاده بود. فریاد زدم: «هی رفیق! کبریت داری؟» به من نگاه کرد و شانم‌هایم را بالا انداخت و به طرفم آمد. نزدیک‌تر که آمد و کبریتش را روشن کرد به‌اختیار نگاهش به من دوخته شد. لبخند زدم؛ نمی‌دانم چرا؟! انگار نوری فاصله‌ی میان دل‌های ما را پر کرد، می‌دانستم که او به هیچ وجه چنین چیزی را نمی‌خواهد. ولی گرمای لبخند من از میله‌ها گذشت

1 Antoine de Saint-Exupéry. *Night Flight*. Harbrace Paperbound Library, Hpl63. Paperback— March 20, 1974

و به او رسید و روی لب‌های او هم لبخند شکفت. در چشم‌هایم نگاه کرد و لبخند زد، من حالا با علم به این که او نه یک نگهبان زندان که یک انسان است به او لبخند زدم، نگاه او حال و هوای دیگری پیدا کرده بود.

گفتم که می‌ترسم دیگر هرگز خانواده‌ام را نبینم، دیگر نبینم که بچه‌هایم چطور بزرگ می‌شوند. ناگهان بی‌آن که حرفی بزند، قفل سلول را باز کرد و مرا بیرون برد. مرا به بیرون از زندان و جاده‌ی پشتی که به شهر منتهی می‌شد هدایت کرد.

بله، لبخند بدون برنامه‌ریزی، بدون حساسگری، لبخندی طبیعی، زیباترین پل ارتباطی میان آدم‌هاست، ما لایه‌هایی را برای حفاظت از خود می‌سازیم، لایه‌ی مدارج علمی و مدارک دانشگاهی، لایه‌ی موقعیت شغلی و این که دوست داریم ما را آن گونه ببینند که نیستیم.»

داستان اگزوپری داستان لحظه‌ی جادویی پیوند میان دو انسان است. آدمی به هنگام عاشق شدن و نگاه کردن به یک نوزاد این پیوند را احساس می‌کند. وقتی کودکی را می‌بینیم چرا لبخند می‌زنیم؟ چون انسان را پیش‌روی خود می‌بینیم که هیچ یک از لایه‌هایی را که نام بردیم روی من طبیعی خود نکشیده و با همه‌ی وجود خود و بی هیچ شائبه‌ای به ما لبخند می‌زند و آن روح کودکانی درون ماست که در واقع به لبخند او پاسخ می‌دهد.

برخی از فلاسفه یونان باستان، انسان را «جانور خندان» می‌نامیدند. آن‌ها وجه تمایز انسان را از سایر جانوران، در توانایی خندیدن او خلاصه می‌کردند. در گذر تاریخ گاهی خنده نماد سبک‌سری و شیطنت بود و گاهی سمبل توانایی و خرد و خوشبختی. اما فراتر از این، تغییراتی که در جسم و بدن انسان به واسطه‌ی خندیدن و لبخند زدن اتفاق می‌افتد شادمانی‌ای است که فعالیت جسم را تنظیم و ذهن را شفاف‌تر می‌کند.

با نگاهی به علم جانورشناسی، متوجه این نکته خواهیم شد که خنده هدیه‌ی خدایان یا وجه تمایز بشر از جانوران نیست، بلکه رفتاری تکاملی

است که در میمون‌های عالی نیز دیده می‌شود. با نگاهی جامعه‌شناسانه نیز در خواهیم یافت که خنده در مقام کنشی اجتماعی، نقش مهمی در تنظیم ارتباطات اجتماعی ایفا می‌کند.

خنده را می‌توان از دیدگاه‌های متفاوتی بررسی کرد.

از منظر زیست‌شناسی خنده با شرایط لذت‌بخش و خوشایند مرتبط می‌شود و همچنین نوعی برانگیختگی هیجانی است که در شرایط امن و به دنبال شگفتی ناشی از برخورد با پدیده‌ای غیرمنتظره بروز می‌کند.

به هنگام خندیدن، عضلات صورت، گردن، سینه و شکم و حتی گاهی عضلات پاها فعال می‌شوند و در خنده‌های شدید غدد اشکی نیز تحریک می‌شوند.

از منظر روانشناختی، خنده نوعی نمود رهایی از تنش روانی و ناشی از عملکرد ترکیبی و کل‌گرای نیمکره‌ی راست است.

هربرت اسپنسر در مقاله‌ی «فیزیولوژی خنده»^۱ در اواسط قرن نوزدهم بروز خنده در اثر شنیدن یک شوخی را به تخلیه‌ی انرژی اضافی روانی در فرد مربوط دانست. آرای اسپنسر بر داروین هم اثرگذار بود. داروین اصلی را تحت عنوان «اصل کنش مستقیم سیستم عصبی» معرفی کرد که بر مبنای آن هیجان‌ات روانی به صورت انرژی اضافی در دستگاه عصبی نمود می‌یابند و می‌بایست به شکلی تخلیه شوند. فروید نیز همین مسیر را ادامه داد. او خنده را تخلیه‌ی باری روانی دانست که ریشه در هیجان‌ات و تنش‌های روانی دارد و به شکلی ناخودآگاه برای کاستن از تعارض درونی ناشی از این انرژی اضافی بروز می‌کند. خلاصه نظریه فروید چنین بود: خنده عبارت است از نوعی رهایی و پالایش انرژی ناشی از سرکوب غریزه‌ی جنسی یا غریزه‌ی تهاجمی.

از منظر فیزیولوژیک نیز می‌توان به فواید خنده چنین اشاره کرد:

1. Herbert Spencer. The physiology of laughter. Published 1860 by Macmillan in S.I.